

تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه و عمل امام خمینی (ره)*

دکتر محمد یوسفی جویباری^۱، دکتر مجید نجات پور^۲

چکیده

رهیافت‌هایی که پیرامون رابطه و پیوند اخلاق و سیاست شکل گرفته است، همواره از مهمترین موضوعاتی است که در اندیشه‌ی سیاسی به آن پرداخته شده است. در دنیای امروزی اخلاق و سیاست با هم درآمیخته‌اند. البته این درآمیختگی به هیچ عنوان به معنای رعایت اصول و موازین اخلاقی در دنیای سیاست نیست. کما اینکه تلاشهای بسیاری در این خصوص صورت گرفته است. نسبت میان اخلاق و سیاست از گذشته مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران مختلف بوده و هنوز هم از جمله موضوعات قابل توجه برای پژوهشگران فکری- فلسفی محسوب می‌شود. در این مقاله سعی شده تا به بررسی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه‌های امام خمینی (ره) پرداخته شود. همانگونه که می‌دانیم، ارایه پیشنهادهای عملی و تأسیس یا تقویت نهادها جهت جلوگیری از مفاسد و رشد فضایل اخلاقی در جامعه از جمله محورهایی است که از دیدگاه امام خمینی (ره) مورد توجه بوده است. رهنمودهای ایشان در این زمینه می‌تواند به عنوان یک نقشه‌ی راه پیشروی رهبران و نخبگان فکری و سیاسی کشورمان قرار گیرد. در این مقاله می‌کوشیم تا دو مفهوم اساسی اخلاق و سیاست که در عرصه‌ی سیاست و اجتماع از اهمیت بسیاری برخوردارند را مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: فلسفه اخلاق، سیاست، مشروعیت، فقه سیاسی، عدالت.

* تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۲

sayehsar.yousefi@gmail.com

^۱ عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد تبریز

^۲ - دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی majidnejatpoor616@gmail.com

مقدمه

چگونگی ارتباط اخلاق و سیاست بحثی بسیار پر اهمیت است و تاکنون نیز مطالب زیادی در این رابطه بیان شده است. به طور کلی، نوع ارتباط اخلاق با سیاست، به تعریفی که هر اندیشمند از این مفهوم ارائه می‌دهد باز می‌گردد. رابطه اخلاق و سیاست رابطه متقابلی است: به طوری که از یک طرف مهمترین نقشی که سیاست در مقابل اخلاق دارد، تأمین شرایط، زمینه‌ها و غایات اخلاق است و از آنجا که غایت اخلاق دستیابی به سعادت است، سیاست و اخلاق هدفی واحد می‌یابند. از سوی دیگر تاثیر اخلاق بر سیاست نیز در مراعات اخلاق در قانونگذاری‌ها، ساختارها و نهادهای مختلف جامعه، رفتارها عملکردهای مردم و مسئولان جامعه است. از نظر امام خمینی (ره) اخلاق و سیاست به یک میزان در سعادت بشر تأثیر گذارند. از یک سو، سیاست در ایجاد محیطی برای رشد اخلاقیات تأثیر دارند و از سوی دیگر، اخلاق معیارهای انجام صحیح اعمال را در اختیار ما می‌نهد و در تمامی امور ساری است. به طور کلی رابطه اخلاق و سیاست از نظر امام خمینی رابطه‌ای متقابل می‌باشد. این که اخلاق سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره) چگونه است؟ آیا اخلاق و سیاست از دیدگاه ایشان از هم جداست؟ سوالاتی است که که در این پژوهش بدان می‌پردازیم. دو متغیر اخلاق و سیاست از دیدگاه امام خمینی را با روش توصیفی - تحلیلی مورد واکاوی و بررسی قرار می‌دهیم.

۱- چارچوب نظری و مفهومی

رابطه اخلاق و سیاست از مقولات بسیار دیرینه‌ای است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. اهمیت این دو مقوله بیش از هرچیز به این امر بازگشت می‌کند که هم اخلاق و هم سیاست با حیات فردی و جمعی انسان‌ها در ارتباطاند و هیچ انسانی تحت هیچ شرایطی گریز و گزیر از این دو مقوله ندارد. نظریه‌های فلسفی اخلاق در اسلام ریشه در نوشته‌های اخلاقی افلاطون و ارسطو دارد. تلقی عقل‌گرایانه افلاطون و ارسطو از خیر انسانی که سعادت را وابسته به فعالیت نظری فلسفی می‌دانند و تلاش می‌کنند برای مشارکت فعالانه فیلسوف در جامعه توجیه و محملی بجویند در آرای اخلاقی فیلسوفان مسلمان نیز منعکس شده است (پیوند اخلاق و سیاست در تفکر اسلامی، ۱۳۸۷). سیاست از نگاه ارسطو، شکل کامل اخلاق است و هیچ یک از روابط میان سیاست و اخلاق نباید به گونه‌ای فهم شود که پیوند درونی آنها نادیده گرفته شود. از این رو، در درکی که او از سیاست دارد، توسل به ابزارهای غیراخلاقی مطرح نمی‌شود. ارسطو نیز مبنای ارزیابی سیاسی و نظام سیاسی مطلوب را اخلاق قرار داده است؛ البته به‌رغم این که شهروند خوب را به طور لزوم آدم خوب ندانسته، اما سعادت فرد و جامعه را یکسان در نظر گرفته است. به گفته وی بهترین زندگی - چه برای فرد - چه برای کشورها - آن است که به فضیلت آراسته و به وسایل کافی برای شرکت در کارهای فضیلت‌آمیز مجهز باشند. جامعه در نگاه افلاطون، چیزی جز همان فرد ولی در مقیاس بزرگ‌تر نیست؛ در نتیجه جایی برای تفکیک اخلاق از سیاست باقی

نمی‌ماند. افلاطون کوشید تا برای رهایی از بحران اجتماعی - سیاسی عصر خود، نظامی ثابت و پایدار و قابل اتکا عرضه کند. وی نظامی اخلاقی را معرفی کرد که در آن سیاست و اخلاق، در جهت ایجاد جامعه‌ای عاری از بحران و دگرگونی‌های نامطلوب، هماهنگ و فعال بودند. او با بیان «عالم مثل»، ثابتی لایتغیر ابداع کرد تا براساس آن، هر چیز دارای نمونه‌ای شود که معیاری قابل اطمینان و پایدار در اخلاق و نظام سیاسی به دست آید؛ به این ترتیب نتیجه مهمی پدید آمد که عبارت است از پذیرش و باور به وجود معرفت عینی و عینی‌گرایی در اخلاق. در نظر ماکیاولی که بنیان قدرت را مورد بررسی و بازبینی قرار داده بود اصل این مطلب یعنی اخلاق مهم نیست بلکه مهم آن است که شهریار بداند چگونه روش انسان و ددان را نیک به کار بندد و اگر روزی ناگزیر از به کار بردن شیوه ددان شد هم شیوه شیران و هم شیوه روباه را بتواند به اقتضای زمان به نحو احسن به کار برد (عیوضی، ۱۳۸۳).

بحث «ماکیاول» در کتاب شهریار در خصوص اخلاق و استفاده ابزاری از اخلاق برجسته است. به نظر ماکیاول سیاست تابع اخلاق نیست، بلکه اخلاق تابع سیاست است. با وجود اینکه ماکیاول اهمیت اخلاق را درک می‌کرد، اما به نظر او جایی که اقتدار مؤثر وجود نداشته باشد، اخلاقیات مؤثر نمی‌تواند وجود داشته باشد. از نظر وی اخلاق برآیند قدرت است. سوء شهرت ماکیاول تا به آنجاست که صورت اسمی آن یعنی ماکیاولیسم، بی‌اعتنایی به اصول اخلاقی در امور سیاسی را می‌رساند. نکته قابل توجه در خصوص ماکیاول و دیدگاه او درباره اخلاق این است که فقط رهبران سیاسی را از الزام همیشگی رعایت قواعد اخلاقی معاف می‌داند و به آنان اندرز می‌دهد که برای حفظ مصلحت خود و کشورشان این قواعد را زیر پا بگذارند ولی ارج و فایده اخلاقیات را برای عوام انکار نمی‌کند («فلسفه سیاسی ماکیاولی، ۱۳۸۸).

دغدغه «کانت» در زمینه اهمیت اخلاق و اولویت ادای تکلیف سبب گردید تا هم‌چنان اخلاق را مقدم بر سیاست بداند و اخلاقی کردن جامعه را از وظایف حکومت قلمداد کند؛ البته ادای این وظیفه به صورت غیرمستقیم و با کوشش جهت زمینه‌سازی و رفع موانع انجام می‌شود تا اجبار، مانع از رشد اخلاقی افراد نگردد. «راجر اسکروتن» اهمیت حکومت از نظر «کانت» را این چنین آورده است: «بزرگ‌ترین امر مورد علاقه کانت، یعنی رشد و تکامل بشریت به سمت غایات قصوا و نهایی طبیعت، تنها در درون یک حکومت امکانپذیر است. حکومتی که ادای وظایف کامل در قبال دیگران را تنفیذ کند و به این، ترتیب آزادی بیرونی افراد را تضمین کند و به آنان اجازه دهد به صورت‌بندی و دنبال کردن غایات مورد انتخاب خود پردازند، به این شرط که آنان آزادی مشابهی را بر دیگران روا دارند» (اسکروتن، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷).

در نتیجه با این‌که کانت فیلسوف روشنگری بود؛ اما کوشید از اضمحلال اخلاق جلوگیری و هم‌چنان آثار تنظیم‌کننده و هدایت‌بخش آن را در سیاست توجیه و تأیید کند. با وجود این، خرابی‌ها بیش از آن بودند که با این تلاش‌ها ترمیم شود و گسترش مذهب اصالت نفع در عرصه‌های اخلاقی و سیاسی شاهدهی بر این مدعا است. متفکر

دیگر، «توماس هابز» است که همچون «ماکیاولی» واقعیتی برای اخلاق نمی‌پذیرد. از نظر او، سعادت و خرسندی زندگی دنیوی به معنای سکوت و آرامش ذهنی شاد و خرسند نیست؛ زیرا هیچ‌گونه غایت قصوا (هدف نهایی) یا سعادت عظمی (خیر اعظمی) از آن گونه که در کتب فیلسوفان اخلاقی قدمی مطرح می‌شود، وجود ندارد (هابز، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸)

اندیشمندان اسلامی هم به چگونگی رابطه اخلاق و سیاست پرداخته‌اند. به بیان مرحوم «علامه جعفری» مدیریت و توجیه انسان‌ها با نظر به واقعیت‌های «انسان آن چنان که هست» و «انسان آن چنان که باید» از دیدگاه هدف‌های عالی مادی و معنوی، سیاست نامیده می‌شود ... سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۴۷). ابن سینا بحث سیاست را در الهیات شفا وارد کرده و از آن مسیر به موضوع نبوت و شریعت می‌پردازد. ابن سینا در باب قدرت سیاسی در جامعه بر این باور است که این قدرت، تنها به شخصی که دارای عقل سلیم و فضائل اخلاقی از قبیل شجاعت، عفت و حسن تدبیر و بیش از همه به شریعت آگاهی دارد، تعلق می‌گیرد. در حقیقت، ابن سینا، بحث سیاست را از مباحث فرعی نبوت و همه را در الهیات مطرح می‌کند خواجه نصیرالدین طوسی: وی در مقام وزیر و دولتمرد سیاسی، اخلاق را در عمل و در عرصه سیاست تجربه کرده بود و به حدود و ملاک‌های آن واقف بود (میرخلیلی، ۱۳۸۸).

از نظر امام خمینی، در اسلام اخلاق و سیاست به طور همزمان مورد توجه‌اند. از نظر امام اخلاق و سیاست به یک میزان در سعادت بشر تأثیر گذارند. از یک سو، سیاست در ایجاد محیطی برای رشد اخلاقیات تأثیر دارند و از سوی دیگر، اخلاق معیارهای انجام صحیح اعمال را در اختیار ما می‌نهد و در تمامی امور ساری است. از سویی برای عمل به قوانینی چون عدالت و رفع و دفع ظلم و جور، وجود مجری و تشکیل حکومت ضروری است و از سویی دستگاه‌های حکومتی و مسئولین موظف به مراعات اخلاق اسلامی هستند. این نکته با بحث تقدم اخلاق بر سیاست تا اندازه‌ای متفاوت می‌گردد. علت تفاوت این مسأله در مورد امام، دیدگاه و موضع خاص وی نسبت به سیاست است (عارف فصیحی، ۱۳۸۶). همان گونه که ذکر شد این مقاله سعی بر آن دارد که از به بررسی اخلاق و سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره) بپردازد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱-۱ تعریف مفاهیم

۱-۱-۱ اخلاق

اخلاق چنان که از نام آن پیداست، از خلق یا خوی می‌آید. به صورت عام، گاه مراد از اخلاق، ارزش‌های نهفته در عقاید دینی و آیینی یا عرفی موجود در جامعه خاص است که اشخاص در آن زندگی می‌کنند و گاه اخلاق مجموعه ارزشها و امور معنوی را که برای فرد مطلوب تلقی می‌شود، در بر می‌گیرد (کیخا، ۱۳۸۶، ص ۲۵-۲۴). به

طور کلی اخلاق، تفحص درباره کردار و رفتار درست و نادرست و ملاک‌هایی است که برای تشخیص عمل نیک و کردار درست از عمل بد و کردار نادرست به کار می‌رود، اما از قدیم بین همه متفکران و نظریه‌پردازان اخلاق این مشاجره وجود داشته که چه ملاک‌هایی برای تمیز عمل درست از نادرست در کار است (کدخدازاده، ۱۳۸۷). در اندیشه اسلامی از هر دیدگاهی که به اخلاق بنگریم، اخلاق به فضایل و رذایل نفسانی مربوط می‌شود که در انسان به صورت ملکه یا خلقی راسخ در آمده باشد. هدف نهایی از پرداختن به اخلاق، دروکردن رذایل از وجود آدمی و استقرار فضایل در نفس او است. اخلاق به حد وسط نیز تعریف شده است؛ در این تعریف، هدف از اخلاق رساندن انسان و جامعه به اعتدال است فعل اخلاقی حد وسط دو جنبه افراط و تفریط است. در اندیشه اسلامی، درباره اخلاق نگرش‌های عامی وجود دارد به این صورت که گاه مراد از اخلاق، ارزش‌های نهفته در عقاید دینی و آیینی یا عرفی موجود در جامعه خاص است که اشخاص در آن زندگی می‌کنند و گاه اخلاق مجموعه ارزش‌ها و امور معنوی و نیکویی را که برای فرد مطلوب تلقی می‌شود در بر می‌گیرد (کینخا، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

اخلاق اسلامی عبارت است از اخلاقی که براساس وحی الهی و تعالیم انبیا و معصومین (ع) استوار باشد و دارای ویژگی‌هایی از قبیل جامعیت، مطلق بودن، ضمانت اجرایی و ... باشد. مطالعه درباره اخلاق اسلامی را علم اخلاق اسلامی می‌گویند (شریفی، ۱۳۷۹). دانش اخلاق در میان مسلمین با رویکردهای متفاوتی روبرو بوده است. عمده‌ترین این رویکردها عبارتند از: فلسفی و عقلی، عرفانی، نقلی و تلفیقی. در رویکرد فلسفی عمدتاً با الهام از انسان‌شناسی فلسفی یونانی و نظریه تثلیث قوای نفسانی به طبقه‌بندی و تحلیل فضایل و رذایل اخلاقی پرداخته شده است. در اخلاق عرفانی به جای عقل بر شهود و سلوک عرفانی تأکید شده است و در اخلاق نقلی نیز آیات و روایات اخلاق جمع‌آوری و حداکثر دسته‌بندی شده‌اند. رویکرد اخلاق تلفیقی رویکردی است که تلاش کرده است از ظرفیت‌های ممتاز هر سه مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی استفاده کرده و نگاهی ترکیبی به علم اخلاق داشته باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۲۷-۶۰). به طور کلی تعاریف متعددی از اخلاق در میان اندیشمندان شرقی و غربی وجود دارد که ابتدا به بررسی تعاریف اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی می‌پردازیم: از نگاه علامه محمدتقی جعفری، «اخلاق شکفتن شخصیت آدمی در مسیر حیات معقول است» (بازکاوی مفهوم اخلاق، ۱۳۹۲). شهید مطهری در تعریف اخلاق می‌گویند: «در حقیقت اخلاق تنها علم چگونگی زیستن نیست بلکه علم چگونگی بودن هم هست» (مطهری، ص ۲۲). در تعریف علم اخلاق مرحوم نراقی می‌گوید: «علم اخلاق دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات‌بخش و رها شدن از صفات هلاک‌کننده می‌باشد» (شریفی، ۱۳۷۹). همچنین فیض کاشانی در تعریف اخلاق می‌گوید: «بدان که خوی عبارت از هیأتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود» (خراسانی، ۱۳۸۳، ص ۲۳).

بسیاری از فلاسفه غربی در تعریف علم اخلاق رفتارها و اعمال ظاهری آدمی را ملاک قرار داده‌اند. از نظر این گروه موضوع علم اخلاق همان رفتارهای اختیاری انسانی است و علم اخلاق علم شناخت خوب و بد رفتارها و اعمال آدمی است. به عنوان مثال برخی در تعریف علم اخلاق گفته‌اند «علم اخلاق عبارتست از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد» (ژکس، ۱۳۵۵، ص ۹). از میان فلاسفه غربی می‌توان به ارسطو اشاره کرد. از نظر او فضیلت اخلاقی عبارت از این است که «در هر امر، حد وسط میان دو طرف اعتدال میان افراط و تفریط و زیاده و نقصان رعایت شود چه افراط و تفریط در امور خلاف عقل است و رذیلت شمرده می‌شود» (سبحانی، سال). بنابراین از نظر ارسطو فضیلت اخلاقی انسان، یعنی سپردن زندگانی‌اش به دست خرد و اندیشه و انجام فعالیت‌هایش به بهترین وجه تحت رهبری عقل. بر همین اساس، اخلاق نیز عبارت از این خواهد بود که: بدانیم برای اینکه فعالیت‌های انسان با موافقت عقل انجام گیرد، انسان چگونه باید عمل کند. یعنی چه وقت و در چه مورد و چگونه و نسبت به چه کسی و برای چه چیزی عمل نماید. «ژکس» از جمله کسانی است که در کتاب «فلسفه اخلاق» می‌گوید: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد» در حالی که بعضی دیگر که بینش‌های متفاوتی دارند (مانند فولکیه) در تعریف علم اخلاق می‌گویند: «مجموع قوانین رفتار که انسان به واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد، علم اخلاق است» (چیستی اخلاق، ۱۳۹۰).

تعریف اخلاق از نظر امام خمینی (ره) این است که امام بیش از اخلاق نظری و پرداختن به جزئیات قوای آدمی، به اخلاق عملی و تأثیر اخلاق بر زندگی افراد تأکید می‌کند. اخلاق مورد نظر امام تنها اخلاق فردی و شخصی نیست، بلکه سطوح مختلف آن را مورد نظر قرار داده است. برای مثال آنگاه که امام از عدالت فقهی و الهی صحبت می‌کند، عدالت را فضیلت اجتماعی در نظر می‌گیرد و یکی از ویژگی‌های حاکم اسلامی می‌شمارد. گاه عدالت را هدف برپایی حکومت و غایت آن معرفی می‌کند و یا از مسئولان و مدیران می‌خواهد که پاسدار عدالت باشند و ... در هر یک از این موارد به سطوح مختلف یک فعل اخلاقی توجه می‌کند و با وجود جدا کردن این سطوح از یکدیگر آنها را جدا از هم نمی‌داند، بلکه اخلاق شخصی و فردی را مقدم بر اخلاق سیاسی و اجتماعی می‌داند. برنامه تربیتی و اصلاحی امام خمینی مبتنی و بر گرفته از چنین دیدگاهی است (کیخا، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹-۱۶۱). از نظر امام انسان زمانی به اخلاق حسنه دست می‌یابد و زمانی این صفات نفسانی در انسان پایدار می‌گردد که قوای ظاهری تابع و مقهور ملکوت گردد و یا مودب به آداب شریعت باشد. نگاه امام بیشتر به اخلاق فردی است و از این رو هر کس را موظف می‌کند که نفس خود را اصلاح کند اما از آنجا که اصلاح جامعه در گرو اصلاح رهبران و شهروندان آن است این نگاه رویکرد کاملاً سیاسی اجتماعی پیدا می‌کند. اینجاست که اخلاق و سیاست در اندیشه امام در پیوستاری کامل قرار می‌گیرد (عارف فصیحی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵).

واژه سیاست دارای معانی بسیاری است، برخی از آنها عبارتند از حکم راندن، ریاست کردن، اداره کردن، مصلحت کردن، تدبیر نمودن، عدالت، داوری، تنبیه، نگهداری و حراست (برنارد، ۱۳۷۸، ص ۲۷). واژه سیاست از کلمه یونانی پولیس به معنی شهر گرفته شده است. از نظر ارسطو، شهر موضوع علم سیاست بود (طاهری، ۱۳۹۱، ص ۹). نظریه پردازان غربی، غالباً سیاست را علم قدرت شمرده‌اند و افراد زیادی نیز در ایران به طور آشکار و روشن آن را پذیرفته‌اند موریس دوورژه با نقد تعاریف دیگر و دفاع از تعریف خود، سیاست را علم قدرت نامیده است. اندیشمندانی چون جوزف فرانکل، ماکیاولی، نیچه، فرانکلین لووان بومرو و ... چنین معنایی از سیاست دارند (دوورژه، ۱۳۸۶، ص ۱۷-۱۸). هارولد لاسول معتقد است سیاست یعنی علمی که می‌آموزد، چه کسی می‌برد؟ چه زمانی می‌برد؟ چرا می‌برد؟ چگونه می‌برد؟ (مک‌آیور، ۱۳۴۶، ص ۵۷). ماکس وبر، جامعه‌شناس معروف آلمانی معتقد است: سیاست یعنی حرفه؛ سیاست، تلاشی است برای مشارکت در کسب قدرت و سعی در اعمال نفوذ برای اختصاص دادن قدرت در هر رده‌ای از تشکیلات، اعم از گروه‌ها و یا دولت‌ها. بنابراین هر کس با هر انگیزه، چه اهداف آرمانی و چه اهداف مادی و چه اهداف جاه‌طلبانه و چه لذتی که از کسب قدرت به دست می‌آید، دست به هر اقدامی برای مشارکت در قدرت بزند، عمل سیاسی انجام داده است (سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود، ۱۳۶۵، ص ۱۸۶). برتراند راسل نیز سیاست را همان قدرت دانسته و آن را به عنوان «پدید آوردن آثار مطلوب» تعریف می‌کند (راسل، ۱۳۶۱، ص ۲۱۷).

در میان اندیشمندان اسلامی هم تعاریفی از سیاست شده است. از جمله ابونصر فارابی، فیلسوف برجسته مسلمان و بنیان‌گذار فلسفه سیاسی اسلامی، در آثار خود غایت و هدف رابطه سیاسی یا فرماندهی و فرمانبری را آن می‌داند که در پرتو آن بتوان به سعادت حقیقی رسید. چنین سیاستی سیاست مدینه فاضله خواهد بود. اما اگر غایت سیاست سعادت حقیقی نباشد، چنین جامعه‌ای جاهله خواهد بود (فارابی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۷-۱۰۸). فیض کاشانی نیز معتقد است: «سیاست عبارت است از تسویس و تربیت انسان‌ها در جهت رسیدن به صلاحیت کمالی آنها و تدبیر و کشاندن آنها به طریق خیر و سعادت» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۴۰). امام (ره) سیاست را دو معنای کاملاً ایجابی و سلبی به کار می‌برد. وی سیاست را در معنای ایجابی را این گونه تعریف می‌کند: مگر سیاست چیست؟ روابط بین حاکم و ملت، روابط بین حاکم و سایر حکومتها، جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاست است (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳۹). از نظر امام (ره) سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد و تمام مصالح آن جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به سمت چیزهایی که صلاح‌شان است، صلاح ملت است، صلاح افراد است (همان، ج ۱۳، ص ۲۱۷-۲۱۶). ایشان معنای سلبی سیاست را دروغ، خدعه و نیرنگ می‌داند ولی سیاست به معنای ایجابی بر پایه عدل و عقل استوار است و غایت آن، هدایت و اصلاح جامعه است. در نگاه امام پیوند اخلاق و سیاست در اسلام، فرع بر پیوند اسلام و سیاست است

می‌گوید: «اسلام احکم اخلاقی‌اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قران هم هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است» (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۱).

۲- رابطه اخلاق و سیاست

رابطه اخلاق و سیاست از مقولات بسیار دیرینه‌ای است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. اهمیت این دو مقوله بیش از هر چیز به این امر بازگشت می‌کند که هم اخلاق و هم سیاست با حیات فردی و جمعی انسان‌ها در ارتباطاند و هیچ انسانی تحت هیچ شرایطی گریز و گزیر از این دو مقوله ندارد. در این جا صورتهای مختلف نسبت میان اخلاق و سیاست را بررسی کرده، موضعی را که از دلایل نیرومندتری برخوردار است، بر می‌گزینیم:

۲-۱- نظریه جدایی اخلاق از سیاست

«مطابق با این نظریه باید میان قواعد اخلاق و الزامات سیاست تفاوت قائل شد و براساس واقعیتها و با در نظر گرفتن منافع و مصالح، به اقدام و عمل سیاسی دست زد. براساس این رویکرد که گاه واقع‌گرایی سیاسی نیز نامیده می‌شود، توجه به اخلاق در سیاست، به شکست در عرصه سیاست می‌انجامد، زیرا مدار اخلاق حق و حقیقت است، حال آن که غرض سیاست، منفعت و مصلحت می‌باشد. حال آن که لازمه سیاست دست شستن از پاره‌ای اصول اخلاقی است و اساساً هرگونه اقدام سیاسی، با اخلاق ستیزی و زیر پا نهادن فضایل اخلاقی آغاز می‌شود و بدون دست‌های آلوده هیچ فعالیت سیاسی ممکن نیست. از نظریه‌پردازان این نظریه می‌توان به ماکیاول اشاره کرد. این متفکر در نوشته معروف خود شه‌ریار بر نظریه جدایی اخلاق از سیاست تأثیر گذاشته است. او نه تنها بر این دوگانگی پای می‌فشارد، بلکه به حاکم یا شه‌ریار توصیه می‌کند که برای تحکیم قدرت خویش هر محذور اخلاقی را زیر پا بگذارد. از مصادیق آن می‌توان به کشورهای غربی از جمله آمریکا اشاره کرد.

۲-۲- نظریه تبعیت اخلاق از سیاست

دیدگاه تبعیت اخلاق از سیاست، عمدتاً نتیجه رویکرد مارکسیست - لنینیستی به جامعه و تاریخ است. از دیدگاه مارکسیستی، تاریخ چیزی جز عرصه منازعات طبقاتی نیست طبقاتی که بر اثر شیوه تولید زاده می‌شوند و پس از مدتی در دل خود، ضد خویش را می‌پرورند و سپس نابود می‌شوند و جای خود را به طبقه بالنده‌ای می‌دهند که ضد خود را می‌پرورد. براساس این آموزه، اخلاق و دیگر مظاهر اجتماعی تابع بی‌قید و شرط سیاست و عمل انقلابی هستند و ارزش خود را از آن می‌گیرند و به وسیله آن توجیه می‌شوند، حال آن که خود عمل انقلابی و سیاست به توجیه اخلاقی نیاز ندارد. تفاوت این آموزه با آموزه جدایی اخلاق از سیاست، آن است که این آموزه اساساً هیچ اصالتی را برای اخلاق قائل نیست.

۲-۳- نظریه اخلاق دو سطحی

این دیدگاه که اخلاق دو آلیستی یا دوگروانه نیز نامیده می‌شود، کوششی برای حفظ ارزش‌های اخلاقی و پذیرش پاره‌ای اصول اخلاقی در سیاست است. بر اساس این دیدگاه، اخلاق را باید در دو سطح فردی و اجتماعی بررسی کرد. گرچه این دو سطح مشترکاتی دارند، لزوماً آن چه را که در سطح فردی اخلاقی است، نمی‌توان در سطح اجتماعی نیز اخلاقی دانست. مجزا می‌باشد. انسان به عنوان فرد تابع یک نظام اخلاقی است، حال آن که اجتماع، نظام اخلاقی دیگری دارد. طبق این دیدگاه، نه تنها برخی رذایل اخلاقی حاکمان مجاز است، بلکه ممکن است به گفته افلاطون، شریف به شمار آید. برتراند راسل نیز به چنین دوگانگی در اخلاق معتقد است و خاستگاه اخلاق فردی را باورهای دینی، و اخلاق مدنی را سیاسی می‌داند.

۲-۴- نظریه یگانگی اخلاق و سیاست

طبق این نظریه اخلاق، سیاست فردی و سیاست، اخلاق جمعی است. اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند. تا آن جا که طبق نظر خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست فنی معرفی می‌شود که برای تحقق زندگی اخلاقی پرداخته شده است. بنابراین، نمی‌توان مرز قاطعی میان اخلاق و سیاست قائل شد و هر یک را به حوزه‌ای خاص منحصر ساخت. هم چنین این دو نمی‌توانند ناقض یکدیگر باشند. از جمله وظایف سیاست، پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آنان، تعلیم دیگرخواهی و رعایت حقوق دیگران است و این، چیزی جز قواعد اخلاقی نیست. فرد در حیطه زندگی شخصی، همان فرد در عرصه زندگی اجتماعی است (اسلامی، ۱۳۸۴).

چگونگی ارتباط اخلاق و سیاست بحثی بسیار پر اهمیت است و تاکنون نیز مطالب زیادی در این رابطه گفته شده است. به طور کلی، نوع ارتباط اخلاق با سیاست، به تعریفی که هر اندیشمند از این مفهوم ارائه می‌دهد باز می‌گردد؛ برای مثال اگر اندیشمندی سیاست را افزون بر نقش‌های اجرایی آن، هدایت‌گر نیز بداند، برخی کار ویژه‌های اخلاق را را نیز بر عهده سیاست گذارده است. در چنین حالتی اخلاق و سیاست انطباق و سازگاری زیادی با هم می‌یابند و شاید بتوان گفت در این صورت، اخلاق در خدمت سیاست قرار می‌گیرد. اما اگر سیاست تنها متکفل انجام خدمات عمومی جامعه و ایجاد امنیت و حفظ نظم باشد، تعیین ارتباط آن با اخلاق لازم است و این مسأله بر نوع رابطه تأثیر خواهد نهاد؛ برای نمونه محمدتقی جعفری سیاست را اصول و قوانینی عالی ای می‌داند که در عین حال که مجموعه افراد اجتماع را رهبری می‌کند، وظیفه روشن افراد را از جنبه‌های اخلاقی و درونی مشخص می‌نماید. به اعتقاد وی در چنین صورتی اخلاق تابعی از سیاست خواهد بود (جعفری، ۱۳۶۴، ص ۴۳۸).

برای بررسی ارتباط اخلاق و سیاست، تأثیر هر یک بر دیگری و در جامعه و در عرصه عمل قابل بحث و با اهمیت خواهد بود. از این منظر اخلاق به چهار طریق در سیاست اثر می‌نهد: تأثیر بر قوانین، تأثیر بر ساختارها، تأثیر بر کارگزاران، تأثیر بر رفتار. در هر مورد نیز ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود خواهد داشت. اخلاق

مهم‌ترین منبع حقوق است و قانونگذار از نفوذ اخلاق محیط خود مصون نبوده و ناچار است برای حفظ نظم و اجرای قانون اخلاقی و معنوی را رعایت کند. این زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که دولت و سیاست، داعیه‌های اخلاقی و معنوی داشته باشند و به عبارتی، مشروعیت دولت تا حد زیادی از ناحیه توجه به اخلاقیات به دست می‌آید. اگر دولتی پرورش اخلاقی جامعه را به عنوان غایت نهایی خود برگزیده باشد، امکان این که مبادرت به وضع قوانین اخلاقی نماید و یا رعایت این قوانین را لازم بداند نیز وجود دارد.

قانون و اخلاق بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه نیز تأثیر انکارناپذیری دارد. توجه به اخلاق، به معنای در نظر گرفتن حرمت و کرامت انسانها در ساختارهای مرتبط با توزیع قدرت، ثروت و معرفت و بلکه بنای این ساختارها بر همین مبنا است. چنین ساختارهایی نمی‌توانند وجود شهروندان جامعه را نادیده بگیرند و به شخصیت، کرامت، آزادی و اندیشه‌های انسان بی‌توجهی نمایند. بخشی از تأثیرات اخلاق بر ساختارها و نهادهای سیاسی موجود از طریق فرهنگ سیاسی است. فرهنگ سیاسی به معنای نظام باورهای تجربه‌پذیر، نهادها و ارزش‌هایی است که کنش سیاسی بر اساس آنها صورت می‌گیرد. همان طور که برخی ارزش‌های اخلاقی موجود در فرهنگ جامعه، مستعد نظام‌های مردمی و مشارکتی هستند وجود برخی دیدگاه‌ها و ارزش در جامعه نیز به حکومت‌های اقتدارگرا ختم می‌شود. برای مثال برجسته کردن تهدیدآمیز دین و اخلاق، برداشت‌های سطحی، تعصب‌آمیز و خشن از دین و برخی آموزه‌های اخلاقی از این قبیل زمینه‌های ایجاد حکومت‌های اقتدارگرا را تقویت خواهد کرد. بر این اساس، آموزه‌های اخلاقی گاه می‌توانند تولید اخلاق قدرت کنند. تأکید و تشویق بر مراعات ارزش‌ها و احترام نهادن به اخلاقیات برای رسیدن به کمال می‌تواند قدرت بزرگی در جامعه ایجاد کند. از دیدگاه عده زیادی از اندیشمندان مسلمان، تحقق امور اخلاقی و ارزشی در جامعه مستلزم پای‌بندی مجریان قانون و حکومت به اخلاق است. به تعبیری دیگر، اصلاح اخلاق اجتماعی و نیرومندی آن در جامعه، از دريچه اخلاق صاحبان قدرت صورت می‌گیرد که حاصل جمع اخلاق و باورهای شهروندان جامعه به شمار می‌آیند (کیخا، ۱۳۸۶، صص ۳۸-۳۵).

بحث از ارتباط اخلاق و سیاست و تأثیر سیاست بر اخلاق، از زوایای ارتباط فقه سیاسی و اخلاق نیز میسر است. اخلاق و فقه ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و در عرصه‌های مختلف با هم عجین شده‌اند و در موارد زیادی تکمیل کننده هم دیگر نیز می‌باشند. به طور کلی فقه سیاسی و اخلاق، اشتراکات زیادی در مبانی و اهداف دارند. اصول عدالت، کرامت انسانی و وفای به عهد اهداف مشترک آن دو هستند و هر یک از اخلاق و سیاست دارای اهداف مشترکی مانند ساختن جامعه انسانی و نظام سیاسی مطلوب و حفظ اهداف و مقاصد شریعت‌اند (شریعتی، ۱۳۸۲، صص ۱۳۳-۱۴۰) تعیین‌کنندگی اخلاق در ایجاد و انجام توسعه، تعامل دو سویه اخلاق و سیاست را می‌رساند و نمی‌توان آن را از یکی از فرآیندهای توسعه حذف کرد. به جای آن می‌توان از ظرفیت‌های مثبت اخلاق در فرایند

توسعه بهره جست و نتایج پربارتری نیز عاید خود کرد. به طور مثال عدالت اجتماعی که به معنای برخوردار بودن مردم از حداقل‌های لازم آموزشی، یادگیری، بهداشت، تفریح و ... است، پیوندی جوهری با توسعه دارد و از آن می‌توان در فرایند توسعه‌ی مادی و انسانی از آن بهره جست (رئیس‌دانا، ۱۳۸۱).

بر اساس موازین اخلاقی، زمامداران باید معتقد به پاسخ‌گویی به جامعه باشند و به گونه‌ای با مردم رابطه برقرار کنند که مردم به آنها اعتماد و با آنان احساس راحتی نمایند در واقع کیفیت تربیت اخلاقی زمامداران در درجه مشروعیت نظام سیاسی مؤثر است (سریع‌القلم، ۱۳۷۶، ص ۱). به طور کلی در یک نظام دموکراتیک هر کس در برابر سرنوشت خود و دیگران مسئول است فرد نمی‌تواند مسئولیت اخلاقی خویش را نادیده بگیرد. در این نظامها اطلاعات بیشتری در اختیار جامعه قرار می‌گیرد و افراد بیش از پیش از تحولات اطراف خویش مطلع‌اند. آگاهی افراد باعث افزایش قدرت و توان آنها در انجام کنش اخلاقی می‌شود زیرا توان ابراز وجود و تحقق قضاوت‌های اخلاقی خویش را دارند (کیخا، ۱۳۸۶، ص ۴۲). مهمترین نقشی که سیاست در مقابل اخلاق دارد، تأمین شرایط، زمینه‌ها و غایات اخلاق است. از آنجا که غایت اخلاق دستیابی به سعادت است، سیاست و اخلاق هدفی واحد می‌یابند. تأثیر اخلاق بر سیاست نیز در مراعات اخلاق در قانونگذاری‌ها، ساختارها و نهادهای مختلف جامعه، رفتارها عملکردهای مردم و مسئولان جامعه است (همان: ص ۵۱).

۳- رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)

از نظر امام خمینی، در اسلام اخلاق و سیاست به طور همزمان مورد توجه‌اند. از نظر امام اخلاق و سیاست به یک میزان در سعادت بشر تأثیر گذارند. از یک سو، سیاست در ایجاد محیطی برای رشد اخلاقیات تأثیر دارند و از سوی دیگر، اخلاق معیارهای انجام صحیح اعمال را در اختیار ما می‌نهد و در تمامی امور ساری است. از سویی برای عمل به قوانینی چون عدالت و رفع و دفع ظلم و جور، وجود مجری و تشکیل حکومت ضروری است و از سویی دستگاه‌های حکومتی و مسئولین موظف به مراعات اخلاق اسلامی هستند (کیخا، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰). در ادامه به بررسی مشخصه‌های اصلی رابطه اخلاق و سیاست در آراء و اندیشه‌ها امام خمینی (ره) می‌پردازیم:

۳-۱- هستی‌شناسی

در منظومه هستی‌شناسی امام، «توحید» جایگاه محوری و اصیل دارد به گونه‌ای که تمام اعتقادات ایشان در ابعاد مختلف به این اصل باز می‌گردد. در نگرش توحیدی امام دین و دنیا جدایی‌ناپذیر است. به عبارت دیگر دین تنها سعادت اخروی انسان را تأمین نمی‌کند، بلکه بر سعادت دنیوی او نیز ناظر است. در نگاه امام توحید سامان‌دهنده نظام اعتقادی جامعه است و نظام اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را خواهد ساخت. اگر محتوای توحید بر خیمه شئون جامعه سایه افکند، همه انسانها فقط برای رضای خدا کار می‌کنند و تقوا ملاک برتری به حساب

می‌آید. بنابراین اخلاق توحیدی و سیاست توحیدی در نگرش امام (ره) در همبستگی و پیوستاری کامل قرار دارد (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱، ص ۱۴۳).

۲-۳- انسان‌شناسی

انسان در نگاه هستی‌شناسی امام، اسم اعظم الهی، عالم صغیر و عصاره هستی است. از این منظر انسان موجودی اجتماعی و کمال جوست. شکوفایی فطرت، زندگی اجتماعی سیاسی انسان در پرتو نظام اخلاقی و معنوی میسر و ممکن است. امام (ره) ریشه قدرت طلبی را در انسان، همان فطرت کمال جویی می‌داند. امام معتقد است که قدرت، خصوصاً قدرت سیاسی، با اصل اخلاقی تواضع قابل مهار و کنترل است: «وقتی قدرت دستتان آمد، بیشتر مواظب باشید که متواضع باشید» (عارف فصیحی، ۱۳۸۶). به طور کلی علاوه بر موارد فوق، تعامل اخلاق و سیاست و هم راستا بودن آنها در حیات فردی و اجتماعی انسان را می‌توانیم در قالب موارد زیر بیان کنیم:

۳-۳- جامعیت اسلام

اسلام دینی جامع است که برای تمامی وجوه زندگی انسان برنامه دارد. اسلام تنها در وجوه سیاسی و اجتماعی خلاصه نمی‌گردد و هم خویش را تنها به عبادیات و امور اخلاقی خلاصه نکرده است. امام، به ویژه با توجه به شرایط زمانه خویش، که روحانیان را از پرداختن به سیاست منع نموده و اسلام را فاقد قوانینی برای زندگی سیاسی و اجتماعی قلمداد می‌نمودند، سعی در رد این خدشه می‌نماید و می‌گوید: «مذهب اسلام هم زمان به این که به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی برقرار نماید» (صیحفه نور، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷). از نظر وی اسلام دین سیاست است و در احکام آن، بیش از امور عبادی، به امور سیاسی و اجتماعی پرداخته شده است. حتی به اعتقاد ایشان می‌توان گفت احکام عبادی آن، مانند نمازهای جمعه، جماعت و اعیاد و فریضه حج، در جهت اصلاح و اداره امور اجتماعی قرار دارد. تمامی قواعد اسلام همین خصلت را دارند به گونه‌ای که «هیچ حرکتی و عملی در فرد و جامعه نیست مگر این که مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است» (همان: ص ۱۶۸). احکام اخلاقی و سیاسی اسلام منفک از یکدیگر نیستند. برای نمونه حکم اخلاقی «مؤمنین برادر هستند» حکمی اجتماعی و سیاسی هم می‌باشد. این مطلب به معنای جامع بودن اسلام در تمامی ابعاد مادی و معنوی است و از توجه به مبانی اخلاقی امام و تقسیم انسان به دو نشئه جسمی و روحی نیز به دست می‌آید (کیخا، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱).

۴-۳- ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

ماهیت و کیفیت این قوانین به گونه‌ای است که تنها به عبادیات و اخلاقیات منوط نمی‌گردد، بلکه تشکیل یک حکومت را الزامی می‌نماید. این قوانین متنوع است و برای تمامی مراحل زندگی انسان برنامه دارد. از این رو بدون

یک دستگاه گسترده اجرایی نمی‌توان چنین احکام متنوعی را به اجرا درآورد و این مسأله ضرورت حکومت را آشکارتر می‌سازد. برای مثال احکام مالی اسلام که بودجه عظیمی را با هدف رفع نیازمندی‌های جامعه از طریق احکامی چون خمس، زکات، جزیه، خراجات و امثال آن در نظر گرفته است بدون وجود حکومت اجرا نمی‌شود. احکامی که راجع به حفظ حکومت و استقلال جامعه اسلامی آمده است نیز آماده باش دائم و مراقبت همیشگی در دوران صلح و تدارک نیروی مسلح و دفاعی را مطرح می‌نماید که بدون نهادی مانند دولت تحقق نمی‌یابد. احکام جزایی اسلام و اجرای حدود و دیات و قصاص نیز ضرورت تشکیل حکومت را یادآور می‌شود (کیخا، ۱۳۸۷).

۳-۵- ویژگی حاکمان اسلامی

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، نیازمند وجود حاکمی است که با معیارهای این حکومت همخوانی داشته باشد؛ یعنی با قوانین اسلام آشنا باشد تا به جهت تقلید، قدرت حکومت شکسته نشود و به واسطه عدم آشنایی با این قوانین از اجرای احکام اسلام باز نماند. از سوی دیگر باید عادل باشد تا از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند حقوق مسلمین را اخذ نماید یا قوانین جزا را عادلانه اجرا نماید و در ارتباط با مردم و سایر دول درست رفتار نماید؛ از این رو، معیارهای حاکم اسلامی از نظر امام خمینی عبارتند از علم به قانون و عدالت. این دو شرط که در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر نیز آمده است، در هم تنیدگی اخلاق و سیاست را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ زیرا در نهایت حاکم جامعه بایستی عادل یعنی دارای تمامی فضایل باشد (کیخا، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳).

۳-۶- سعادت

سعادت هدف مشترک اخلاق و سیاست است. سعادت از نظر امام، با تعدیل عقل نظری و عملی حاصل می‌شود. از این رو اگر هر عقیده و عملی در هر حوزه‌ای که می‌باشد، دسترسی انسان را به سعادت نزدیک تر سازد مطلوب شمرده می‌شود (کیخا، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳). امام در این زمینه می‌نویسد: «جامعه‌ها از انسان‌ها تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره، به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه بیشتر از این بعد برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، جلد ۴، ص ۱۹۰).

۳-۷- تأکید بر رسانه‌های گروهی

رسانه‌های گروهی از دیگر نهادهای مرتبط با اخلاق عمومی و شاید از تأثیرگذارترین آنها باشد آن گونه که به نظر امام، چنین رسانه‌هایی که دارای دامنه و برد وسیعی بوده و برخی همچون رادیو و تلویزیون برای تمامی اقشار اعم از باسواد و بی‌سواد آن قابل استفاده است، جایگاهی همپایه مربی، معلم و دانشگاه‌ها را به دست آورده‌اند. با توجه به

چنین نقشی است که امام خواهان جهت گیری این رسانه‌ها به سوی تربیت و تهذیب اخلاقی جامعه است (کیخا، ۱۳۸۷).

۳-۸- اخلاق و سیاست خارجی

نهادهای مرتبط با سیاست خارجی و امور دیپلماتیک کشور نیز موظف به مراعات امور اخلاقی و ترویج آن می‌باشند. بنیانگذار جمهوری اسلامی، در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب توصیه زیادی به رعایت اخلاق اسلامی به ویژه از سوی انقلابیون می‌نمود و از این که به اسم انقلاب کارهای خلاف اخلاق یا ظالمانه صورت گیرد منع می‌نمود. امام صدور انقلاب را به این معنا می‌داند که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی و اعمال اسلامی به گونه‌ای باشد که مردم به آن توجه کنند. امام در بعد سیاست خارجی و ارتباط با کشورها نیز اهداف و خط مشی‌هایی سازگار با اخلاق و شریعت اسلام در نظر می‌گیرد و هر ابزاری را برای رسیدن به اهداف مشروع و مجاز نمی‌داند. ظلم و تجاوز، قتل و غارت، نقض عهد و پیمان و امثال اینها ممنوع است و ملاک و معیار در این عرصه عدالت است (کیخا، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶-۱۸۷). با توجه به این مبانی، ایران مدافع مظلومین است: «ملت ایران پیرو مکتبی است که برنامه‌های آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه لا تَظْلِمُونَ و لا تُظْلَمُونَ...» (امام خمینی، ۱۳۷۹، جلد ۱۴، ص ۱۱۶).

۳-۹- اخلاق کارگزاران و مسئولان کشور

کارگزاران و مسئولین کشور نیز موظف به مراعات اخلاق و آداب اسلامی هستند. صداقت، انتقادپذیری و ساده زیستی از جمله ویژگی‌هایی هستند که امام خمینی به کرات، مسئولین جامعه را به آنها دعوت نموده است (اسلامی، ۱۳۸۱ ص ۲۴۰). امام از کارگزاران حکومت می‌خواهد که اشتباهات خود را صادقانه ابراز نمایند و در صورت انجام خطا یا اشتباه آن را بیان نمایند و در صورت عدم توان در انجام وظایف خود، داوطلبانه کنار روند و بدانند چنین عملی عبادت و در زمره اعمال صالح است. انتقاد پذیری، منبعث از مبانی اخلاقی امام خمینی است که انسان را همواره در مسیر کمال و رفع خطاهای خویش می‌داند. بر پایه این تفکر، هیچ کس نمی‌تواند ادعا نماید از خطا و اشتباه برکنار است، بلکه بایستی خود را در معرض انتقادات و پیشنهادهای سایرین قرار دهد. بر این اساس امام انتقاد را شرط اصلاح جامعه دانسته و مخالفت با آن را ناشی از عدم خودسازی انسان می‌داند (کیخا، سال).

به طور کلی امام خمینی، کسب قدرت و ایجاد حکومت را وسیله‌ای برای رسیدن به غایات مطلوب و رساندن انسان‌ها به سعادت می‌داند. او گر چه قدرت را ذاتاً خیر و کمال می‌داند، اما معتقد است اگر قدرت ریشه در هوای نفس داشته باشد، مذموم خواهد بود. بنابراین، چگونگی استفاده از قدرت است که آن را خیر یا شر می‌سازد. کسب قدرت برای تحقق غایات مطلوب نه تنها بی اشکال، بلکه از دید امام واجب است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۵۶). از نظر امام، حکومتی که انگیزه الهی و انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی داشته باشد، باعث مهار و اصلاح جامعه می‌گردد. با توجه به این که امروزه بخش بزرگی از خدمات رفاهی، آموزشی، تربیتی و غیره بر عهده

حکومت نهاده شده است. از این رو بحث از حکومت، به معنای حاکمان و مسئولین جامعه، نهادها و وزارتخانه‌های وابسته به آن است که در جایگاه با اهمیتی از حیث تأثیر بر گسترش فضایل و ارزش‌های انسانی و تربیت اخلاقی جامعه قرار دارند. امام خمینی، عمده‌ترین هدف در برنامه‌های حکومتی را، ایجاد محیط اخلاقی دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۹، جلد ۸، ص ۸۷).

۱۰-۳- اخلاق سیاسی

به طور کلی از نظر امام خمینی (ره) رابطه اخلاق و سیاست رابطه متقابلی است. از سویی برای عمل به قوانینی چون عدالت و رفع و دفع ظلم و جور، وجود مجری و تشکیل حکومت ضروری است و از سویی دستگاه‌های حکومتی و مسئولین موظف به مراعات اخلاق اسلامی هستند. از طرف دیگر، سیاست اخلاقی رد اندیشه امام آرمان‌گرایی صرف نبوده، بلکه آن حضرت با تأسیس جمهوری اسلامی و رهبری آن، اخلاق را سیاسی و سیاست را اخلاقی کرد. وقوع انقلاب اسلامی تحت تأثیر شخصیت اخلاقی - سیاسی امام (ره) واکنشی بود به بحران اخلاقی و سیاسی زمانه. امام (ره) در عرصه داخلی، از منظر احیاگرایانه بر مقیاس‌های دینی - اخلاقی به پاکسازی نظام سیاسی اخلاق زدا پرداخت و جامعیت علمی، عدالت و منش اخلاقی حاکمان مسلمان را مطرح کرد. در عرصه خارجی نیز سیاست نه شرقی و نه غربی را که مبتنی بر اصول اخلاقی - اسلامی است، سرلوحه سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک قرار داد. در نتیجه حضور فعال و مستمر امام (ره) در صحنه حیات اجتماعی - سیاسی ایران و رهبری انقلاب، هدفی جز اخلاقی کردن سیاست نداشت (کیخا، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶-۱۸۷).

نتیجه گیری

هدف از این مقاله بررسی رابطه و تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه‌های امام خمینی (ره) بود. از آنچه که گفته شد دیدیم که رابطه و تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه‌های امام خمینی (ره) دو سویه و متقابل می‌باشد. از نظر امام خمینی، در اسلام اخلاق و سیاست به طور همزمان مورد توجه‌اند. از نظر امام اخلاق و سیاست به یک میزان در سعادت بشر تأثیر گذارند. از یک سو، سیاست در ایجاد محیطی برای رشد اخلاقیات تأثیر دارند و از سوی دیگر، اخلاق معیارهای انجام صحیح اعمال را در اختیار ما می‌نهد و در تمامی امور ساری است. از سویی برای عمل به قوانینی چون عدالت و رفع و دفع ظلم و جور، وجود مجری و تشکیل حکومت ضروری است و از سویی دستگاه‌های حکومتی و مسئولین موظف به مراعات اخلاق اسلامی هستند. تصرف بزرگ امام خمینی نشان دادن جامعیت اسلام در عرصه‌های سیاسی و غیر سیاسی بود و اینکه این امور چنان درهم تنیده‌اند که تفکیک آنها از یکدیگر ناممکن است. این مساله سبب می‌شود تا امام بیش از تاکید بر تقدم اخلاق بر سیاست، از تعامل این دو با یکدیگر سخن بگوید. امام دامنه شمول فقه را بسیار گسترده می‌دید به گونه‌ای که آن را جایگزین حکمت عملی و در بر دارنده اخلاق و سیاست می‌دانست. اوج این پیوند در نظریه ولایت فقیه امام نمایان می‌گردد که برخاسته از مبانی عقلی و دینی است و شایستگی سیاسی و اخلاقی را به یک میزان در تعیین ولی فقیه موثر نشان می‌دهد. ابداعات امام را بویژه در مقایسه وی با سایر جنبش‌ها، گروه‌ها و جریانات معاصر می‌توان دریافت. تجربه مشروطیت، نهضت ملی شدن نفت، گروه‌های ملی گرا، کمونیستی و سایر گروه‌ها و شخصیت‌های فعال در آن زمان تأثیر بزرگی را که امام بر اخلاق و سیاست نهاد را نشان می‌دهد و این تأثیر توسط هیچ یک از عناصر پیش گفته فراهم نیامد.

تأسیس حکومت اسلامی که مبتنی بر دیدگاه‌های بدیع فقهی امام بود، عرصه‌ای جدید را برای امام فراهم نمود تا همزیستی اخلاق و سیاست را در متن حیات اجتماعی و سیاسی جامعه پیاده نماید و برابری اخلاقی در شیوه زندگی را در طبقات مختلف جامعه در معرض دید بگذارد. توصیه امام به مسئولین در مورد انتقادپذیری، ساده زیستی، نفی اخلاق کاخ‌نشینی و غیره از این قبیل است. از نظر امام (ره) بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. بنابراین امام خمینی توانست در هنجارهای موجود در زمینه اخلاق و سیاست تغییر ایجاد نماید و ترکیبی از آن دو ارائه نماید که تا آن زمان ارائه نشده بود. این تغییر مبتنی بر الویت نقش مردم در تغییرات سیاسی و استفاده از سیاست و ارائه راه‌های سیاسی در کنار شیوه‌های اخلاقی در بهبود اوضاع بود.

فهرست منابع و مآخذ

- اسکروتن، راجر، ۱۳۷۵، کانت، ترجمه علی پایا، طرح نو، چاپ اول.
- اسلامی سیدحسن، ۱۳۸۱، امام، اخلاق، سیاست، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اسلامی، حسن، «آیا سیاستمداران باید موجوداتی اخلاقی باشند؟: بررسی چهار نظریه درباره نسبت اخلاق و سیاست»، نشریه کیهان، ۸۴/۵/۲۵.
- امام خمینی، ۱۳۷۳، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- برتراند راسل، ۱۳۶۱، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: نشر خوارزمی.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۴، بررسی نقد و افکار راسل، تهران امیر کبیر.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۹، حکمت اصول سیاسی اسلام، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، شناخت اخلاق اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خراسانی، رضا، ۱۳۸۳، اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلامی، بوستان کتاب قم، مؤسسه آموزش عالی باقر العلم.
- خمینی، روح الله، ۱۳۸۷، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله، ۱۳۷۹، صحیفه نور، جلد ۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دوورژه، موریس، ۱۳۸۶، اصول علم سیاست، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، انتشارات سمت.
- رئیس دانا، فریبرز، ۱۳۸۱، دموکراسی در برابر بی عدالتی، تهران، نشر علم.
- ژکس، فلسفه اخلاق، ۱۳۵۵، ترجمه ابوالقاسم پور حسینی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
- سریع القلم، محمود، ۱۳۷۶، عقل و توسعه یافتگی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- «سیاست چیست و چگونه تعریف می شود» ۱۳۶۵، فصلنامه سیاست خارجی، سال سوم، شماره ۱.
- شریعتی، روح الله، ۱۳۸۲، «اخلاق سیاسی و قواعد فقه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز.
- شریفی، عنایت الله، ۱۳۷۹، «فقه و اخلاق»، نشریه قیاسات، شماره ۱۵ و ۱۶.
- طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، اصول علم سیاست، انتشارات قومس.
- عارف فصیحی، محمد، ۱۳۸۶، «بررسی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی امام محمد غزالی و امام خمینی (ره)»، نشریه کوثر معارف، سال سوم، شماره سوم، پاییز.
- فارابی، ابونصر، ۱۳۴۸، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۸ ق، علم الیقین، تعلیق محسن بیدارفر، قم: نشر بیدار، ج ۱.
کیخا، نجمه، ۱۳۸۶، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، قم، پژوهشگاه، علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

کدخدازاده، علی، «اخلاق»، ۱۳۸۷، سیاست و سیاستمدار: گفتگو با حسین بشیریه»، نشریه همشهری، شماره ۱۱-۳۱، ۱۴/۱۱/۸۷

برنارد، لوئیس، ۱۳۷۸، زبان سیاسی اسلام، مترجم غلامرضا بهروز لک.
مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، آشنایی با علوم اسلامی حکمت عملی، انتشارات صدرا، چاپ اول.
مک آیور، ۱۳۴۶، جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی کنی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
هابز، توماس، ۱۳۸۰، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ اول.

مقالات اینترنتی:

کیخا، نجمه، ۱۳۸۷، «رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی»، قابل دسترسی در:
<http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=118>

میرخلیلی، سید جواد، ۱۳۸۸، اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام، ۴ آذر، قابل دسترسی در:
<http://www.mirkhalili.ir/index.php?option=com-content&task=view&id=328&Itemid=39>

«پیوند اخلاق و سیاست در تفکر اسلامی»، ۱۳۸۷، چهارشنبه ۲۳ بهمن، قابل دسترسی در:
<http://www.fahim12.com/ShowArticle.aspx?ID=391&AspxAutoDetectCookieSupport=1>

عیوضی، محمد رحیم، ۱۳۸۳، «اخلاق و سیاست»، قابل دسترسی در:
<http://www.porsojoo.com/fa/node/3435>

«فلسفه سیاسی ماکیاولی»، ۱۳۸۸، چهارشنبه، ۷ مرداد، قابل دسترسی در:
<http://www.aftab.ir/news/2009/jul/29/c7c1248900714-religion-philosophic-political-philosophy.php>

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷، «تحلیل و نقد چهار مکتب اخلاقی»، قابل دسترسی در:
<http://www.porsojoo.com/fa/node/10839>

«چیستی اخلاق»، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:
<http://www.hawzah.net/Per/I/do.asp?a=IA2.HTM>

«بازکاوی مفهوم اخلاق»، ۱۳۹۲، قابل دسترسی در:
<http://www.aviny.com/Article/Special-Articles/86/6/bazkavie-mafhome-akhlagh.aspx>